

بسترشناسی فرقه واقفیه در فرهنگ شیعی

سید عبدالکریم حسن پور^۱

توقف بر شخصی از اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان آخرین امام و مهدی منتظر، تا زمان امام کاظم (ع) مسأله بی سابقه و جدیدی نبود، لذا گروهی از شیعیان که آن حضرت را مهدی و قائم منتظر می دانستند، با نام واقفیه یا واقفه شکل گرفتند. این گروه، ضمن این که بخش وسیعی از توان و فرصت حضرت رضا (ع) را مصروف خود ساختند، از جهات متعدد، تهدیدی جدی برای تفکر اصیل شیعی به حساب می آمدند.

به همین مناسبت، پژوهش گران و تحلیل گران مطالعات اسلامی، واکاوی ماهیت و شخصیت های جریان مذکور را از زوایای مختلفی بررسی کرده اند و نوعاً اصالت را به انگیزه های بانیان این اندیشه مربوط ساخته اند. اما نگارنده در نوشتار حاضر با روش کتابخانه ای، ضمن بررسی باورهای دینی و آموزه های اعتقادی جامعه شیعی آن روز، در پی اثبات این مدعاست که اندیشه واقفه معاصر امام رضا (ع)، استمرار و نسخه تکامل یافته ای از انحراف نخستینی است که در حاشیه دو اصل شیعی «امامت و مهدویت»، شکل گرفت و در مقاطع مختلف، ظهوری اقتضایی داشت.

واژگان کلیدی: واقفه، امامت، مهدویت، قائم، غیبت.

ص: ۱۷۳

واقفیه عنوان گروهی از شیعیان است که پس از شهادت امام کاظم (ع) و مقارن آغاز امامت علی بن موسی الرضا (ع)، به مهدویت امام کاظم (ع) قائل شدند و بر آن حضرت به عنوان آخرین امام توقف نمودند. ولی اصطلاح مذکور در معنای عام خود، به افراد یا گروهی ناظر است که بر امامی خاص توقف می کردند و با انکار مرگ او، از پذیرش جانشینی فرد دیگری پس از او سر باز می زدند.^۲

۱. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه و کارشناس ارشد فرق تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲. حسین، صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۵.

بررسی و مطالعه درباره این گروه جدا شده از بدنه شیعه، کمک شایانی به شناخت تاریخ تشیع و سیر جریان‌های فکری و سیاسی عصر امامان (ع) خواهد داشت. تاکنون پژوهش‌های نسبتاً زیادی درباره جریان و اندیشه واقفیه انجام شده است،^۳ اما اغلب پژوهش‌های صورت گرفته، زمینه‌ها و زمان پیدایش آن را در انگیزه‌های مالی و منافع شخصی عده‌ای مشخص در زمان شهادت امام کاظم (ع) و آغاز امامت امام رضا (ع) بیان می‌کنند. اما نوشتار حاضر، ضمن پذیرش نسبی انگیزه‌های اقتصادی و سوء استفاده‌های افراد مذکور به عنوان عاملی تأثیرگذار در جریان واقفه، با رویکردی متفاوت سیر بحث را دنبال می‌کند. گرچه اطلاق واژه واقفیه، به گروهی ناظر است که پس از شهادت امام کاظم (ع)، وفات آن حضرت را انکار نمودند و به تبع آن امامت حضرت رضا (ع) را منکر شدند، مطالعه دقیق روایات و گزارش‌های تاریخی، بیان‌گر وجود تفکر جریان‌سازی در لایه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی و سیاسی جامعه شیعه است که بستر مناسبی برای

ص: ۱۷۴

تأثیرگذاری و توفیق بیشتر صاحبان انگیزه‌های ذکر شده به حساب می‌آیند. این تفکر، ظهور دفعی و اعلام موجودیت ناگهانی این گروه را امری ناپذیرفتنی می‌سازد.

دو اصل «امامت و مهدویت» در کنار فضای سیاسی، از جمله موضوعاتی هستند که در شکل‌گیری فرق شیعی نقش زیادی داشته‌اند. بنابراین، برای دستیابی به زمینه‌های شکل‌گیری این فرقه، باید کمی به عقب برگشت و تصویری از دو اصل مذکور در نظام اعتقادی شیعه و تبیینی اجمالی از فضای سیاسی- اجتماعی جامعه شیعی آن روز ارائه نمود.

پس از رحلت رسول خدا (ص)، اختلافات بر سر جانشینی آن حضرت، تا جایی اوج گرفت که مبنای اختلافات کلامی و عامل انشقاق جامعه اسلامی به دو گروه مقابل هم شد. بر همین اساس، شهرستانی بزرگ‌ترین اختلاف در جامعه اسلامی را در مسأله جانشینی پیامبر (ص) می‌داند:

۳. ریاض محمد حبیب الناصری، الواقفیه دراسة تحليلية؛ سید جلال امام، بررسی زمینه‌ها و عوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در مؤسسه امام خمینی (رحمة الله)؛ علی بیوکارا، مقاله «دودستگی در شیعیان امام کاظم (ع) و پیدایش فرقه واقفه» به قلم م .. ترجمه وحید صفری، مجله علوم حدیث ش ۳۰؛ نعمت‌الله صفری فروشانی، مقاله «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا (ع)»، مجله طلوع، ش ۲۸.

وأعظم خلاف بين الأمة، خلاف الإمامة، إذ ما سُلَّ سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سُلَّ على الإمامة في كلِّ زمان^۴

گروهی (شیعیان) بر این باور بودند که استمرار وظایف نبوت، در منصب امامت به عهده امام صورت می‌پذیرد. بر مبنای این گروه، امامت منصبی الهی است که به دنبال آن تعیین امام را از اختیار و انتخاب مردم خارج می‌سازد و آن را به دست جعل و دستور خداوند منحصر می‌کند. ۵ اما گروه دوم (اهل سنت)، گرچه اصل نبوت را قبول دارند اما جانشینی پیامبر (ص) را خارج از اصول اعتقادی

ص: ۱۷۵

دانسته، بر این باورند که خلافت مسأله‌ای فرعی است که به انتخاب مردم صورت می‌پذیرد. ۶

در باور شیعیان، میان رسالت و امامت فاصله‌ای وجود ندارد. این گروه از جامعه اسلامی، با استناد به حدیث مشهور «بدء الدعوة» یا «حدیث‌الدار» که پیامبر اکرم (ص)، پس از عرضه رسالت خود در جمع خویشان و پاسخ مثبت حضرت علی (ع) ایراد فرمودند: «ان هذا اخي و وصي و خليفتي خليفتي فيكم، فاسمعوا له و اطيعوا»^۷ و حدیث منزلت، ۸ مسأله امامت را همزاد و هم‌زمان با طرح رسالت پیامبر اسلام (ص) می‌دانند. هم‌چنین با استناد به آیات ذیل، امامت را ادامه و تکمله نبوت می‌دانند.

۱. انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكات ...؛ ۹

۲. اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا ...؛ ۱۰

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۴.

۵. سیدمرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۲؛ سیدعبدالحسین، شرف‌الدین، المراجعات، ص ۱۸۷ به بعد؛ احمد حسین یعقوب، النظام السیاسی فی الاسلام؛ جعفر، سبحانی، الالهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل، ج ۴.

۶. جعفر، سبحانی، پیشین، ص ۱۳.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱.

۸. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۲.

۹. مائده، آیه ۵۵.

۳. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته ۱۱

امامت در تفکر شیعی، عبارت از ریاست مطلقه امور مسلمانان در امر دین و دنیا، به نیابت و جانشینی از طرف پیامبر (ص) است:

الإمامة ریاسة عامة فی أمور الدّین و الدنیا لشخص من الأشخاص نیابة عن النبی (ص).» ۱۲

ص: ۱۷۶

صاحبان این تفکر، برای امام شروط و صفاتی از جمله عصمت از گناه و خطا و نسیان در انجام دادن وظایف امامت و نیز برتر بودن از تمامی امت در علم و عقیده و صفات فاضله انسانی و اخلاقی ذکر می‌کنند. ۱۳ با این بیان، افراد جاهل به احکام الهی و جائز در رفتار و کردار و گفتار، شایسته تصدی این امر مهم نیستند. از سوی دیگر، تشخیص عصمت و ارزش‌های اخلاقی، بالذات در انحصار علم خداوند است که به تبع آن تعیین امام و تشخیص آن، از عهده توده مردم خارج و امری الهی می‌گردد.

در میان کشمکش دو گروه یادشده، اندیشه دوم غالب شد و امامت که به باور شیعیان، همزاد رسالت بوده، است به انزوا رفت و جامه خلافت بر تن کسانی پوشانده شد که به صلاحیت نداشتن خویش برای استقرار در مقام جانشینی رسول خدا (ص) آگاه بودند. ۱۴ تربیت و پرورش ده‌ها محدث، مفسر و مورخ تأثیرگذار در جهت دگرگون‌سازی معارف اسلامی را می‌توان دستاورد و نتیجه سیاست این گروه دانست گروهی که تنها راه استحکام پایه‌های اجتماعی - سیاسی خود را در تغییر باورهای فرهنگی و پشتوانه‌های فکری و عقیدتی جامعه می‌دیدند. ۱۵ آنان با به‌کارگیری همین سیاست،

۱۰. مائده، آیه ۳.

۱۱. مائده، آیه ۶۷.

۱۲. حلی، الباب الحادی عشر، ص ۸۲.

۱۳. همان.

۱۴.

« اما والله لقد قمصها فلان و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرّحی »

(نهج البلاغه، خطبه شقشقیه).

۱۵. علامه امینی، الغدير، ج ۷ ص ۲۳۷ به بعد؛ جعفر مرتضی، حسینی عاملی، الحیاه السیاسیه للامام الحسن، ص ۲۴ به بعد.

توانستند بلافاصله بعد از رحلت رسول خدا (ص)، اهل بیت (علیهم السلام) ایشان را به انزوای سیاسی برانند. اوج این انزوا را در سخن امام سجاد (ع) می‌توان دید که فرمودند: «در مکه و مدینه جز بیست تن ما را دوست ندارد».^{۱۶} بدیهی است زدودن چنین مهجوریتی از اهل بیت (علیهم السلام) و تفکری که در روح و جان مردم آن دوران ریشه دوانده بود، کار آسانی نبود. از این رو

ص: ۱۷۷

اهل بیت (علیهم السلام) در مقابله با این جریان، با توسل به آیات و احادیث نبوی و یا تلاش بر شناساندن خود به جامعه و مطرح ساختن حق غصب‌شده خویش، دنبال تثبیت نظریه امامت شیعی بودند و لحظه‌ای از این امر فروگذار نکردند. امام باقر (ع) ذیل آیه شریفه: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ»^{۱۷} به نقل از پیامبر (ص) می‌فرمایند:

«ذکر منم و ائمه اهل ذکر هستند.»^{۱۸}

هم‌چنین امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^{۱۹} می‌فرمایند: «ستاره رسول خداست و علامات همان ائمه هستند.»^{۲۰}

بررسی ریشه‌های قیام حماسی و مقدس سیدالشهداء (ع) و موضع‌گیری دقیق سیدالساجدین (ع) در روزگار نفاق و آکنده از اختناق اموی، در ضمن دعا‌های آموزنده و هشداردهنده، و پس از آن در جنبش‌های امام‌زادگانی چون زیدبن علی (ع)، بیانگر اهتمام آن بزرگواران بر تثبیت نظریه امامت و اختصاص آن به اهل بیت (علیهم السلام) است. دوران پربرکت امامت صادقین (ع) که بسیاری از اصحاب و شیعیان، منتظر و متوقع قیام علنی آن بزرگواران بودند، به دور از تحرکات و مبارزه فیزیکی، در تقویت مبانی شیعی و تثبیت نظریه امامت سپری شد. حتی نوع مواضع امام کاظم (ع) در مقابل دربار عباسی، از نظر برخی تحلیل‌گران معاصر، همسان با مواضع امام حسین (ع) در مقابل بنی‌امیه بود:

۱۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۴۰.

۱۷. نحل، آیه ۴۳.

۱۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰.

۱۹. نحل، آیه ۱۶.

۲۰. کلینی، پیشین، ص ۲۰۶.

امام هفتم به ویژه در دوره اقتدار هارونی، باز به نوعی به حرکتی از دست عاشورا می‌اندیشید؛ چون هارون نیز به نحوی

نقطه اوج انحراف بود. ۲۱

ص: ۱۷۸

اگرچه مهدویت، از فروع اصل امامت به شمار می‌رود، نباید مباحث امامت و مهدویت را به هم درآمیخت؛ بلکه هر کدام از آن‌ها به عنوان اصلی مستقل قابل بحث و بررسی است. چنان‌که پیش از این گفته شد، اصل امامت، به لزوم استمرار هدایت و وجود هادی با ویژگی‌های خاص، پس از پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد. اما بحث مهدویت، عمدتاً به آینده و نجات بشر ناظر است که برای رهایی از وضعیت طاقت‌فرسا به ارمغان خواهد آمد.

این اصل نیز از جمله اصولی است که در کنار مسأله امامت، از همان سده‌های نخست هجری توجه مسلمانان به‌ویژه شیعیان را به خود جلب کرد. وعده‌های قرآن بر برقراری قسط و عدل در زمین و فراوانی احادیث نبوی و تأکیدات ائمه (علیهم السلام)، از جمله عوامل اصلی در نهادینه شدن باور به این اصل است. از جمله مشخصات مورد اتفاق که در احادیث نبوی ذکر شده و ائمه (علیهم السلام) نیز به ترویج آن پرداختند، قیام و تشکیل دولت اسلامی و نجات مردم از ستم است که باعث شد این اعتقاد در میان شیعیان، مستحکم‌تر شود و به گونه‌ای رشد نماید که هر گروه از آن‌ها منتظر بودند که آن قائم موعود در زمان خودشان ظهور کند و بساط ستم را در هم بشکند.

در مقاطعی از تاریخ که ظلم و بی‌عدالتی گستره بیش‌تری را دربرمی‌گرفت، انتظار قیام قائم در میان شیعیان جدی‌تر احساس می‌شد. به عبارتی دیگر، هرچقدر مردم فشار شکنجه‌ها و ظلم‌های حاکمان ستمگر را بیش‌تر احساس می‌کردند، انتظار فرج و قیام منجی در آن‌ها بیش‌تر احساس می‌شد. دور از ذهن نیست که پذیرفتن شهادت ائمه (علیهم السلام) در میان برخی از مردم جامعه معاصرشان، برخاسته از همین انتظار بود که در باور آنان، قائم باید قبل از آن‌که از دنیا رحلت کند، بساط ستم را در هم کوبیده باشد.

ص: ۱۷۹

فارغ از رقابت‌ها و انگیزه‌های سیاسی مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) که در سرکوب و شکنجه آن‌ها سنگ تمام گذاشته بودند، میان علویان به معنای عام و شیعیان به معنای خاص، اختلافات مبنایی شدیدی بر سر مسأله تعیین امام رخ می‌داد

که در نتیجه آن، گروهی از باور به سلسله امامان منصوص خارج شدند و اسباب شکل‌گیری انشعابات چون کیسانیه و زیدیه را فراهم ساختند. دامنه این اختلافات تا آن‌جا تأثیرگذار بود که عده‌ای از غیرعلویان دچار تردید شدند و به انتظار نشستند که علویان حسنی و حسینی بر کدام نقطه به توافق می‌رسند ۲۲ (شرطی که هیچ وقت محقق نشد).

گزارش‌های اصحاب ملل و نحل و متکلمان از شکل‌گیری فرقه‌هایی چون موسویه، ناووسیه، فطحیه، شمطیه و اسماعیلیه که در صدد نقل آن‌ها نیستیم، نشان می‌دهد که باقی‌مانده جامعه شیعی که در مقاطعی، به انشعاب‌های زیدیه و کیسانیه تن نداده بودند، در ادوار بعدی، پس از شهادت هر امام، در تشخیص، تعیین و انتخاب جانشین او، با بحرانی جدی روبه‌رو می‌شدند. از همین رو، مصادیق مختلفی را برای امامت برمی‌گزیدند. ۲۳ در این میان، نکته جالب توجه این است که دیگر پیروان و اطرافیان ائمه (علیهم السلام) نیز که به تسلسل و تعیین الهی و نص امام قبلی در تعیین امام معتقد بودند، در انتخاب امامان و نوع نگاه خود به ویژگی‌های امام در یک مسیر و یک باور مشترک نمادند.

به دنبال اصالت آموزه مهدویت نیز در مقاطعی از زمان، به مدد تفسیرهای سطحی و درک نادرست از روایات، مدعیان مهدویت سربرآورده، مردم را به دور

ص: ۱۸۰

خود جمع می‌کردند یا این‌که عده‌ای از مردم، ساده‌اندیشانه در تطبیق مصداق قائم و مهدی به خطا می‌رفتند و به مهدویت شخصی یا حتی امامی از ائمه (علیهم السلام) معتقد می‌شدند که عامل تشقت و تفرق در میان جامعه شیعی بود. محمد حنفیه نخستین فردی است که مهدی خوانده شد و طرف‌داران این نظریه کیسانیه نام گرفتند. ۲۴ هم‌چنین ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، ۲۵ عبدالله بن معاویه، ۲۶ امام باقر (ع)، ۲۷ محمد نفس زکیه، ۲۸ امام صادق (ع)، ۲۹ اسماعیل و

۲۲. اشعری قمی، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، ص ۱۹.

۲۳. شیخ مفید، الفصول المختار، ص ۳۰۵-۳۲۷.

۲۴. ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۵، ص ۱۷۹؛ نویختی، فرق الشعیه، ص ۲۶-۲۷؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ص ۳۲-۳۶.

۲۵. نویختی، پیشین، ص ۳۰-۳۱ و ۳۴.

۲۶. همان، ص ۳۵.

۲۷. ابن حزم، پیشین، ص ۱۷۹؛ بغدادی عبدالقاهر، الفرق بین الفرق.

۲۸. بغدادی، همان، ص ۲۳؛ ابن حزم، پیشین.

محمد بن اسماعیل، افرادی بودند که در مقاطع دیگر از تاریخ تشیع تا قبل از امام کاظم (ع) به نوعی برجسب مهدویت بر آنان زده شد.

کلمه «قائم» از جمله واژگانی است که در روایات مورد بحث بارها دیده می‌شود مدعیان این مسأله از واژه قائم سوء تفسیر و سوء برداشت می‌کردند. این واژه نیز با استناد به روایات تفسیری ذیل آن، دارای دو کاربرد خاص و عام است: کاربرد خاص و غالب آن، بیانگر آخرین و دوازدهمین امام شیعیان است که در آخرالزمان و برای اصلاح امت قیام می‌کند و زمین را پس از گسترش ظلم، پر از عدل و داد می‌نماید. کاربرد عام آن، به هر یک از امامان شیعه اطلاق می‌شود که مسئولیت امامت را بر عهده می‌گیرد و به امر امامت قیام می‌کند. امام باقر (ع) در جواب حکم بن ابی نعیم که پرسید: «آیا شما قائم آل محمد هستید؟ اگر هستید آماده فداکاری شوم و اگر نه، دنبال زندگی و معیشت بروم.» می‌فرماید: «ای حکم! تمامی ما قائم به امر خدا هستیم.» حکم پرسید: «شما مهدی هستید؟» فرمود:

ص: ۱۸۱

«تمامی ما به خدا هدایت می‌کنیم.» پرسید: «آیا شما صاحب شمشیر هستید؟» فرمود: «تمامی ما صاحب شمشیر و وارث شمشیر هستیم.» پرسید: «شما دشمنان دین خدا را می‌کشید و اولیای الهی را عزیز می‌نمایید و دین الهی را آشکار می‌کنید؟ می‌فرماید: ای حکم! چگونه من باشم در حالی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام و صاحب این عمل از من جوان‌تر و چالاک‌تر است.»

اکنون پس از بیان جایگاه امامت و آموزه‌هایی چون مهدویت و قیام قائم در اندیشه شیعی، برای تطبیق هر کدام از دو موضوع با انتظارات معاصر صادقین و امام کاظم (ع)، مروری اجمالی بر اوضاع سیاسی آن دوران راه‌گشا خواهد بود.

بررسی کلی اوضاع و احوال روزگار آن سه امام، حکایت از آن دارد که از اواخر دوره امامت امام باقر (ع)، نظام خلافتی بنی‌امیه به جهت اختلافات و قدرت‌طلبی‌های درونی، نارضایتی عمومی مردم و قیام‌ها و شورش‌های برخی شیعیان، به شدت تضعیف شده و در سراسیمگی و معرض سقوط قرار گرفته بود. در این مقطع، بسیاری از مردم ستم‌دیده و ناراضی از خلافت بنی‌امیه، به این امید بودند که وقت آن رسیده که قیامی به رهبری امام باقر (ع) به عنوان رئیس خاندان پیامبر

(ص) صورت پذیرد. ۳۰ اما آن حضرت با تدبیری حکیمانه، نهضتی علمی را بنیان نهادند تا در سایه آن، مبانی معرفتی تشیع را انسجام بخشند.

در این زمینه، شاگردانی را تربیت کردند که هر کدام خود منادی و مدافع مذهب شیعه بودند.

مسلمانان در همین مقطع، در سرزمین اسلامی علیه حکومت و خلافت اموی برخاستند و جامعه، انقلابی عظیم و قیامی عمومی را شاهد بود که به سقوط خلافت امویان و انتقال قدرت به عباسیان انجامید. افزون بر وضعیت پیش گفته، فاصله زمانی انتقال خلافت از خاندان اموی به عباسیان تا تثبیت خلافت عباسی،

ص: ۱۸۲

فرصت و فضای بسیار آرام و بدون مزاحمتی را برای علویان و امام صادق (ع) پیش آورد و اوضاعی به مراتب بهتر از قبل، پیش روی علویان قرار داد که در نظر بسیاری از شیعیان، عالی ترین موقعیت برای دستیابی اهل بیت (علیهم السلام) به حاکمیت و خلافت به حساب می آمد. ۳۱ توده جامعه اسلامی نیز امام صادق (ع) را به عنوان شایسته ترین فرد برای احراز مقام خلافت می شناختند. گستره این باور تا حدی بود که گفته می شد عباسیان آن گاه که قدرت را به دست گرفتند، اولویت نخست برای رهبری معنوی را از آن حضرت ایشان می دانند. ۳۲ از این رو، انتظارات بیش از پیش متوجه آن حضرت شده بود و علویان، تحقق آرزوهای دیرین خود را در قیام امام صادق (ع) می دیدند. از نظر این گروه موقعیت به حدی مناسب قیام به نظر می رسید که افرادی از این طبقه، آشکارا سکوت آن حضرت را حرام می دانستند. ۳۳

بر اساس گزارش ها مشخص می گردد که امام صادق (ع) نیز به این آرزوی برخاسته از اعتقاد به قیام قائم آل محمد (ص) پاسخ مثبت ندادند. ایشان نه تنها خود از هر گونه اقدام عملی در این زمینه خودداری فرمودند، بلکه اصحاب و شیعیان خود را از هر گونه مشارکت در فعالیت های سیاسی و نظامی بر حذر می داشتند. ۳۴ از طرف دیگر بیش ترین روایات

۳۰. مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۳۴ پاورقی به نقل از محاسن برقی، ص ۱۷۳ و کافی، ج ۸، ص ۸۰ و هدایه خصیبه.

۳۱. رجال کشی، ۱۵۸ و ۳۹۸؛ مناقب ابن شهر آشوب.

۳۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۵۵-۳۵۶ و شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳۳. کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۰.

درباره تقیه و دستور به عدم قیام سیاسی به ایشان منسوب است.^{۳۵} حضرت در سایه وضعیت آرامی که به دنبال انتقال قدرت برای علویان فراهم آمده بود، تلاش خود را بر تکمیل نهضت عملی پدر بزرگوارشان در جهت تثبیت ارزش‌های اسلامی و سامان‌دهی تشکیلات شیعی،

ص: ۱۸۳

حفظ میراث معنوی اسلام، ترویج مکتب اهل بیت و از همه مهم‌تر جلوگیری از انحرافات فکری معطوف کردند^{۳۶} و با تربیت شاگردانی ممتاز در همه رشته‌های علوم اسلامی، پایه علمی، حقوقی، فرهنگی و سیاسی تشیع را بر مبنای اصیل اسلامی استوار ساختند.

بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که با توجه به سطح نگرش و اعتقاد پیروان امام به مسأله امامت و نگاهی که به شرایط قیام قائم آل محمد (ص) دارند، در باورهایشان تجدید نظر نمایند. از همین رو، پس از شهادت امام صادق (ع)، مشاجرات مفصل و دامنه‌داری بر سر جانشینی آن حضرت صورت پذیرفت که شکل‌گیری فرقه‌های مختلف در جامعه شیعی حاصل آن است.^{۳۷} هر کدام از این فرقه‌ها درباره درگذشت امام صادق (ع) و نحوه تعیین جانشین وی دیدگاه‌های خاصی داشتند که بیان و معرفی فریق مذکور و اندیشه‌های آنان خارج از رسالت این نوشتار است.

فرارسیدن دوره امامت حضرت کاظم (ع) از سال ۱۴۸ قمری، موقعیت تازه دیگری برای علویان و جامعه شیعی به وجود آورد. به عبارتی دیگر، فضای سیاسی جامعه، به گونه‌ای پیش رفت که انتظارات جامعه علوی و شیعیان بر اساس اعتقاد به ویژگی‌های مهدی و قائمیت امامی از اهل بیت (علیهم السلام) از نو سر برآورد.

در این برهه از تاریخ جامعه اسلامی، حاکمان عباسی با تجربه‌ای بیش‌تر از پیش نسبت به قیام‌های علویان و آگاهی از مخالفت‌های درونی امامان با حکومت، توانستند امام کاظم (ع) را به عنوان یکی از رقیبان و مخالفان اصلی خود بشناسند. اما آن حضرت بر مبنای همان سیاست جد و پدر بزرگوارش، کوشیدند

ص: ۱۸۴

۳۵. علی، آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر ائمه، ص ۱۹۲.

۳۶. مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۱۰۸.

۳۷. موسویه، ناووسیه، فطحیه، شمطیه و اسماعیلیه.

تا ضمن ترویج و تبیین حقوق اهل بیت (علیهم السلام)، از درگیری مستقیم با حکومت خودداری کنند. برای نمونه، ایشان در قیام شهید فخر نه تنها شرکت نکردند بلکه تلاش کردند به گونه‌ای غیرمستقیم از حرکت و قیام وی جلوگیری نمایند.^{۳۸}

حاکمان عباسی بر اساس اختلافاتی که در صفوف شیعیان پیش آمده بود و احتمال وقوع جنبش‌های شیعی و علوی، فعالیت‌ها و ارتباطات رهبران علوی به ویژه امام کاظم (ع) را زیر نظر گرفتند و به دنبال کم‌ترین اقدامی که از نظر آنان مشکوک بود، دست به بازداشت آن‌ها می‌زدند. افراد جامعه علوی و شیعی نیز بر اساس سخنان پیش‌گفته هرچه وضعیت سخت‌تری را فراروی خود می‌دیدند، امید به قیام نجات‌بخشی از اهل بیت (علیهم السلام) در میان آنان، همچون ادوار پیشین قوت می‌گرفت.

از مقایسه روش‌های احساسی و زودگذر برخی علویان با سیره بیان شده از امامان، چنین به دست می‌آید که شیوه کلی و غالب ائمه (علیهم السلام) با عنایت به اولویت، این بود که بیش‌ترین دغدغه‌های خود را به فعالیت‌ها و زیرساخت‌های فکری و فرهنگی معطوف بنمایند. از این رو، آن بزرگوران ضمن آن‌که در جهت حفظ و تثبیت اصل مسأله امامت لحظه‌ای فروگذار نکردند و حتی در مواردی به طور آشکارا، برتری خویش را بر خلفا اظهار نمودند و گاهی به طور رسمی، مخالفت و اعتراض خود را نسبت به کارهای آنان آشکار می‌کردند، برای مصالح و منافع حداکثری و جلوگیری از فشار دستگاه خلافت به شیعه و رهبری آن، نمی‌توانستند به شکل آشکار مسأله امامت را تبیین نمایند یا درباره شئون جزئی‌تر و بیان مصادیق که برای مخالفان داخلی و خارجی حساسیت‌برانگیز بود شفاف‌سازی کنند. از این رو چاره‌ای جز ملاحظه زمان و مکان نداشتند. گروه‌های احساسی به دنبال نپذیرفتن یا ناتوانی از فهم این رویکرد در مسأله امامت،

ص: ۱۸۵

مصدق و شئون امام، به خطا می‌رفتند و به انحراف کشیده می‌شدند.^{۳۹}

اقداماتی که در سطور پیشین از سیره ائمه (علیهم السلام) ذکر گردید، اقداماتی جدی در جهت تثبیت جایگاه امامت و مقابله با سوءبرداشت‌ها و جاه‌طلبی‌هایی بود که در سایه امامت و مهدویت شکل می‌گرفت. از جمله، در جریان دعوت عبدالله بن حسن برای بیعت با فرزندش محمد، ادعای مهدویت مطرح بود. بر اساس آنچه شیخ مفید از مقاتل الطالبيين

۳۸. ابوالفرج، اصفهانی، مقاتل الطالبيين، ص ۳۸۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸ ص ۱۶۱.

۳۹ نک: خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی، فصل ششم به بعد.

نقل کرده است، امام صادق (ع) از بیعت با محمد بن عبدالله بن حسن به عنوان مهدی امت امتناع کردند و به عبدالله بن حسن فرمودند:

اگر تصور می‌کنی که فرزندت مهدی است، این گونه نیست و هنوز زمان آن نرسیده است. و اگر قصد داری که برای خدا قیام نمایی و امر به معروف و نهی از منکر کنی، تو بزرگ ما هستی؛ چگونه تو را بگذاریم و با پسر بیعت کنیم؟^{۴۰}

گروهی از سران معتزله نزد حضرت صادق (ع) آمدند و گفتند که می‌خواهند با محمد بن عبدالله به عنوان خلیفه بیعت کنند و از ایشان هم خواستند که با آنها همراه شوند. حضرت پس از بیان مطالب زیاد، حدیثی از پیامبر (ص) نقل کردند که هرکس قیام کند و مردم را به خود دعوت نماید، در حالی که در میان مسلمانان داناتر از او باشد، او گمراه و سخت‌گیر است. حضرت با نقل این حدیث، به سران معتزله فهماندند که قیام محمد بن عبدالله بن حسن برای خدا نیست.

ملاحظه می‌شود در موارد مذکور، امام صادق (ع) در مقابل ترویج و استفاده باطل و دروغین از آموزه مهدویت، مقاومت کردند، اما حمایت خود از قیام الهی و امر به معروف و نهی از منکر را رسماً اعلام فرمودند.

ص: ۱۸۶

گاهی اوقات بدون این‌که انگیزه‌های جاه‌طلبی و انحرافی در میان باشد، شیعیان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) به واسطه شناخت ناکافی از مهدی منتظر و شرایط ظهور، گرفتار اشتباهاتی در مصداق قائم می‌شدند. از جمله این موارد، به نام سدید صیرفی و جمعی از شیعیان به امام صادق (ع) می‌توان اشاره نمود که مناسب بودن موقعیت را برای حاکمیت امام مطرح ساختند. معلى بن محمد حامل نامه می‌گوید: وقتی آن حضرت نامه‌ها را مطالعه کرد، گویا آثار ناراحتی بر چهره‌اش نمایان شد و با عصبانیت نامه‌ها را بر زمین زد و فرمود:

اف اف! من امام (مورد نظر) این‌ها نیستم. مگر اینان نمی‌دانند که دولت حق و عدالت‌گستر جهانی ما، از آن امام مهدی (ع) است و سفیانی را می‌کشد؟^{۴۱}

البته روشن است که سبب ناراحتی امام این بود که اینان تصور می‌کردند که زمان ظهور دولت موعود فرارسیده، اما امام (ع) می‌خواستند آنان را متوجه سازند که اشتباه می‌کنند.

۴۰. مفید، ارشاد، ج ۲ ص ۱۸۴-۱۸۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۴-۲۵۷.

۴۱. کلینی، روضه الکافی، ج ۲، ص ۲۵۷.

در مواردی هم ائمه (علیهم السلام) به دلیل نبود یاوران واقعی که برای احیای اسلام حاضر به فداکاری باشند، مجبور می‌شدند از مبارزه دست بکشند. سدید صیرفی به حضرت صادق (ع) اعتراض می‌کند که «با کثرت و فراوانی یاران و شیعیان چرا قیام نمی‌کنید؟ اگر این تعداد یاور در زمان امیرمؤمنان (ع) بود، خلافت را از دست ایشان نمی‌گرفتند؟» حضرت تعداد یاران را سؤال می‌کند. سدید شمار آن‌ها را صد هزار و دویست هزار و بلکه نیمی از مردم می‌داند. حضرت ساکت می‌شوند، سپس به خارج شهر می‌روند و بچه‌ای را می‌بینند که هفده رأس بز را می‌چراند. حضرت می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر به تعداد این بزها یاور داشتیم قیام می‌کردم!» ۴۲

ص: ۱۸۷

از مجموع مطالب سطور پیشین می‌توان به این جمع‌بندی رسید:

۱. مسأله امامت، آن‌گونه که در بسته اندیشه اسلامی (با نگاه امامیه) ملحوظ نظر است، در میان جامعه اسلامی و حتی شیعی عصر حضور، نتوانست در باور افراد جامعه جایگاه مقبول و مطلوب خود را پیدا کند.

۲. به تناسب نکته فوق، مسأله مهدویت نیز دچار انحراف و زمینه فرصت‌طلبی برخی را فراهم می‌ساخت. به عبارت دیگر، درست است که برخی ادعاها درباره قائم و مهدی، با انگیزه‌های شخصی و مادی و حتی بهره‌برداری‌های سیاسی شکل می‌گرفت، حقیقت این است که ریشه آن را باید در موج مهدی‌خواهی و منجی‌طلبی جامعه دانست که باعث می‌شد تطبیقاتی ناآگاهانه و غیرمغرضانه بر امامان شیعه یا افرادی از خاندان پیامبر (ص) به عنوان مهدی صورت پذیرد.

نقش اعتقادات در شکل‌گیری انحرافات فکری و انشعابات فرقه‌ای، به صورت کلی در سطور قبل بیان گردید. در ادامه، عوامل تقویت اندیشه واقفیان را به صورت اجمالی و منطبق بر موارد پیش‌گفته از نظر می‌گذرانیم:

سیره سیاسی امام کاظم (ع)

مطالعه درباره احوال امام کاظم (ع) و اوضاع سیاسی معاصر آن حضرت، سیره سیاسی ایشان را به گونه‌ای متفاوت از سیره ائمه (علیهم السلام) پیشین نشان می‌دهد. به عبارت دیگر در سیره سیاسی امام کاظم (ع)، شواهدی به چشم می‌خورد که ذهنیت تشکیل حکومت توسط امام یا ادعای نامیرایی را در میان افراد جامعه تقویت می‌کرد؛ از جمله:

۱. نهی شدید امام (ع) از همکاری یاران خود با حکومت؛ ۴۳

ص: ۱۸۸

۲. اجازه و تشویق افرادی مانند علی بن یقطین برای نفوذ در دستگاه حکومتی ۴۴ (با مورد قبل قابل جمع است زیرا نفوذ با همکاری تفاوت دارد).

۳. توبیخ شدید افرادی از اصحاب خود مانند صفوان جمال که شترهای خود را برای سفر حج به هارون کرایه داده بود. ۴۵

۴. تعیین حدود و ثغور فدک توسط حضرت، در پاسخ هارون برای بازپس‌دهی آن منطقه، به گونه‌ای که گستره حکومتی آن دوره را دربرمی‌گرفت. ۴۶

این موارد چهارگانه، ذهنیت تشکیل حکومت توسط امام را در ذهن شیعیان تقویت می‌ساخت. بر این اساس، مرگ امام قبل از تشکیل و تأسیس حکومت عدل، برایشان امر موجه و پذیرفتنی به نظر نمی‌رسید.

۵. اخباری مبنی بر قائم بودن آن حضرت و در زمان حیات ایشان مطرح بود.

ابوحاتم رازی در گزارش خود از عقاید واقفه می‌نویسد:

به گمان آنان موسی زنده است و نمی‌میرد و همان قائمی است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم، از عدل سرشار می‌کند. آنان از امام جعفر (ع) نقل کردند که: «نام قائم نام صاحب تورات است». از امام صادق (ع) روایت کردند که: «اگر دیدید سر موسی از بلندی کوه به سمت شما می‌غلطد باور مکنید؛ زیرا او قائم است». نیز از امام صادق (ع) روایت کردند که: «موسی به عیسی شباهت دارد.» ۴۷ شیوع روایاتی از این دست، باعث گفت‌گوهای میان شیعیان معاصر امام

۴۳. همان، ص ۷۲۰.

۴۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

۴۵. کشی، اختیار معرفه الرجال، روایت ۴۴۱.

۴۶. مجلسی، پیشین، ص ۱۴۴.

۴۷. رازی، الزینه، ص ۲۹۰ و ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۰.

کاظم (ع) گردید. حسن بن حسن از امام پرسید: «که آیا شما قائم هستید؟» آن حضرت فرمودند: «تمام ائمه در زمان خود قائم به امر

ص: ۱۸۹

امامت هستند تا این امامت را به امام بعدی بسپارند و جانشین من فرزندم علی است.» ۴۸

۶. زندانی شدن طولانی مدت امام کاظم (ع) ۴۹ و تطبیق آن با غیبت؛

۷. شهادت غریبانه ایشان در حبس به دور از چشم شیعیان ۵۰ (عاملی برای نپذیرفتن مرگ ایشان)؛

۸. فقدان فرزند پسر برای امام رضا (ع)؛

۹. تقویت و توسعه سازمان وکالت.

بر اثر همان جو اختناق و فشارهای سیاسی بنی عباس بر ضد امامان شیعه، با تدبیر امام صادق (ع) برای سامان دهی شیعه و نیز بیرون آوردن شیعیان از سردرگمی، نهادی به نام سازمان وکالت به وجود آمد که در مجموعه ای هماهنگ تحت فرمان حضرتش فعالیت می کردند. این نهاد که در حقیقت، شبکه ارتباطی مخفی میان امام و شیعیان بود، در دوران امام کاظم (ع) نیز استمرار و گسترش یافت. تقویت نهاد وکالت و در نتیجه افزایش وکلای امام، موجب می شد تا ارتباط میان افراد و گروه های شیعی و ارتباط با امام تقویت گردد و محفوظ بماند. ۵۱ بر اساس گزارش منابع تاریخی، توسعه و تقویت نهاد وکالت توانست با ارسال میزان چشم گیری از وجوهات شرعی و هدایا از مناطق و شهرهای مختلف به سوی وکلای امام، بنیه های مالی شیعیان را تقویت نماید.

مجموعه این شواهد که از یک سو انسجام شیعیان و از دیگر سوی، تضعیف حکومت عباسیان را به دنبال داشت، شیعیان را به این نتیجه رسانید که امام در

۴۸. طوسی، الغیبه، ص ۲۷-۲۸

۴۹. کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۱ و ۱۲۵.

۵۰. برای اطلاع از شبهات فکری واقفیه نک: ناصری، واقفیه دراسه تحلیلیه، ص ۱۲۷-۱۹۵.

۵۱. ریاض محمدحبيب، ناصری، الواقفیه دراسه تحلیله، ج ۱، ص ۱۰۱.

صدد تشکیل حکومت هستند. از آنجا که تصور آنان از حکومت، همان حکومت آرمانی مهدی بود، به آسانی باور نمی‌کردند که ایشان قبل آن که موفق به تشکیل حکومت آرمانی شده باشد، از دنیا بروند. از این رو، ادعاهایی چون غیبت آن حضرت و یا رجعت ایشان در نزد شیعیان امری دور از ذهن نبود. ضمن آنکه زندانی شدن ایشان در اواخر دوران امامت و ممکن نبودن ارتباط با ایشان، این ادعا را بیش‌تر پذیرفتنی می‌ساخت. موارد اخیر نیز اندیشه غیبت و قیام قائم منتظر را در ذهن جامعه شیعی آن روز تقویت می‌کرد.

جایگاه بنیان گذاران واقفیه

گرچه گروه مذکور نتوانستند اندیشه کلامی و عقاید مسنجمی را از خود مطرح کنند و به جای گذارند، جهات ذیل را نمی‌توان در پیشرفت و توسعه اندیشه آنان نادیده گرفت:

۱. صاحبان این عقیده از میان اصحاب شناخته‌شده و برجسته و از وکلای امام کاظم (ع) بودند. از جمله افرادی چون علی بن حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی که از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و عثمان بن عیسی که وکیل مورد اعتماد امام کاظم (ع) در مصر به شمار می‌آمدند؛^{۵۲}

۲. وجود برخی از بزرگان و محدثان واقفی در سلسله اسناد روایات و احادیث امامان به ویژه روایات مربوط به مهدویت؛

۳. استناد پیروان آن‌ها به دلایل نقلی و احادیث منقول از امامان شیعه که در نوشتار حاضر به آن‌ها اشاره شد.

نتیجه

طرح مسأله مهدویت امام کاظم (ع) توسط برخی وکلای آن حضرت در قالب پوششی برای مال‌اندوزی و جاه‌طلبی آنان، یکی از عوامل تأثیرگذار در جریان واقفیه به شمار می‌آید. اما نمی‌توان آن را عامل اصلی در شکل‌گیری واقفیه به حساب آورد. بلکه عامل اصلی در شکل‌گیری و گسترش این اندیشه، چیزی جز سطح اعتقاد مردم به مسأله امامت و ملحقات آن نیست. به عبارت دیگر، نبود چارچوبی مشخص برای امامت در ذهن افراد جامعه و فقدان ضابطه‌ای معین در

تعیین امام و تشخیص قائم منتظر در سطح عمومی جامعه شیعی آن روز، عامل اصلی انحرافات فکری و اختلاف در مصادیق امام و مهدی بوده است. از این رو، عواملی چون تنگناهای سیاسی حاکمیت و سیره سیاسی مبتنی بر تقیه امام کاظم (ع) و همچنین ادعای‌های برخی از وکلای امام کاظم (ع) در بستر اعتقادی جامعه، می‌توانستند در تقویت انحرافات مذکور بسیار تأثیرگذار باشند.

منابع

۱. ابن حزم، علی بن احمد اندلسی، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
 ۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، بی‌تا.
 ۳. احمد حسین یعقوب، النظام السياسی فی الاسلام، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۴. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، بی‌جا: دارالنشر، ۱۴۰۰.
 ۵. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۶.
- ص: ۱۹۲
۶. امینی، عبدالحسن، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
 ۷. آقائوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر ائمه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۸. بغدادی عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۹. حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۱۰. الحیاه السیاسیه للامام الحسن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۱۱. رازی، ابوحاتم، کتاب الزینه، بغداد: دارالحریه ۱۳۹۲.
 ۱۲. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه ۱۴۰۹ ق.

۱۳. سیدمرتضی، الشافی فی الامامہ، تهران: مؤسسه الصادق لنشر و الطباعه، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.
۱۴. شرف‌الدین، سیدعبدالحسین، المراجعات، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۵. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰.
۱۶. مفید، محمدبن نعمان، الفصول المختار، ترجمه آقاجمال خوانساری، قم: انتشارات امیرالمؤمنین ۱۳۷۷.
۱۷. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۱۸. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. صدوق، محمدبن علی، عیون اخبارالرضا، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۹۸۴ م / ۱۴۰۴ ق.
۲۰. -، کمال‌الدین و تمام النعمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش.
۲۱. طبری، محمدبن جریری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن، کتاب الغیبه، تهران: نینوای حدیث، بی‌تا.
- ص: ۱۹۳
۲۳. کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، بیروت: دارصعب، بی‌تا.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، بی‌جا: ۱۳۷۵.
۲۷. مغنیه، محمدجواد، الشیعہ و الحاکمون، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۸۱.
۲۸. ناصری، ریاض محمدحبيب، الواقفیه دراسه تحليله، مشهد: المؤتمرالعالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۰۹.
۲۹. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشعیه، نجف: مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵.

نقش امام کاظم (ع) در تثبیت جانشینی امام رضا (ع)

سیدمنذر حکیم

یکی از وظایف و اقدامات هر امام، تعیین جانشین و معرفی او به عنوان امام، بر اساس دستور کلی و روش امامان پیش بود. امام کاظم (ع) هم در جهت عمل به این مهم، در موارد متعدد و با توجه به اوضاع جامعه، امامت و جانشینی امام رضا (ع) را گاه به صورت کلی و با اشاره و گاه با تعیین و تصریح مطرح می‌کردند. معرفی علی بن موسی (ع) به عنوان «عالم آل محمد» و توصیه فرزندان دیگر خود به پرسش احکام دین از آن حضرت و دادن کنیه خود به ایشان، ارجاع شیعیان و شاگردان خود به امام رضا (ع) و تصریح بر وکالت و جانشینی آن حضرت، از نمونه‌های آن است. نوشتار حاضر، اقدامات امام رضا (ع) را در تثبیت جانشینی، بررسی و تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: امام کاظم (ع)، امام رضا (ع)، جانشینی، امامت.

نقش هر امام معصوم در مطرح نمودن و تثبیت جانشین بعد از خود را باید مطالعه کرد؛ همان‌طور که محدثان، نقش پیامبر اعظم (ص) در مطرح نمودن امامت امام علی (ع) و تثبیت جانشینی ایشان را ثبت کرده‌اند.

در این موضوع، دو علت مهم است:

۱. ضرورت وجود نص و دلیل اثباتی و عدم کفایت مطرح بودن امامت یک فرد در عالم ثبوت؛
۲. عدم کفایت نص و نیاز به زمینه‌سازی برای مطرح شدن امامت یک فرد در جامعه برای فراهم شدن مقدمات لازم برای پذیرش او در آن جامعه تا بتواند وظایف خود را به عنوان رهبر، به نحو احسن انجام دهد.

باید درباره امامت امام رضا (ع) و نقش پدر بزرگوارشان در مطرح نمودن و تثبیت امامت ایشان با توجه به اوضاع حاکم بر رفتار و تحرک واقع‌بینانه و خردمندانه امام کاظم (ع) از زمان تولد حجت الهی و جانشین ایشان تا شهادت امام، مطالعه لازم را انجام دهیم.

بیش‌تر مورخان، به دوران تولد یا امامت امام رضا (ع) توجه نموده‌اند و کم‌تر تاریخ‌نگاری به دوران قبل از امامت ایشان یعنی دوران معاصرت با پدر بزرگوارشان پرداخته است. این نوشتار، با نگاهی به اوضاع حاکم بر عصر امام کاظم (ع)، اقدامات آن حضرت را برای تثبیت جانشینی امام رضا (ع) بررسی و تبیین می‌کند.

در این مقطع تاریخی (۱۴۸-۱۸۳ ق) یعنی روزگاری که امام رضا (ع) در کنار پدر گرامی خود زندگی می‌کردند، پدیده‌هایی چند، رخ نمود که تأثیر چشم‌گیری بر فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) داشت. از مهم‌ترین جریان‌های این دوره، به انحرافات دینی و فکری، فساد اخلاقی- سیاسی و قیام‌های آن دوره می‌توان اشاره کرد.

۱. انحراف فکری و دینی

این دوره جریان‌های منحرفی مانند «مشبهه»، «مجسمه»، «مجبیره»، «مفوضه» و

ص: ۱۹۶

جریان‌های «قیاس»، «استحسان» و «رأی» را شاهد بود. برخی از فقیهان نیز به خیل طرف‌داران حاکمان پیوستند و از آنان حمایت کردند. وجود این جریان‌ها و محیط و فضای آکنده از اختلاف‌های فقهی و تنش‌های کشنده سیاسی، این مقطع زمانی را به طور جدی مخاطره‌آمیز ساخت.

۲. فساد اخلاقی و مالی

امام رضا (ع) در دوران حیات پدر ارجمند خود، با حاکمانی معاصر بودند که اموال مسلمانان را ملک خود دانسته، هرگونه می‌خواستند در آن تصرف می‌کردند و بر اساس تمایلات خود و همسران و کنیزکان خویش، اموال مسلمانان را هزینه می‌ساختند و هیچ حکمی از احکام شریعت محمدی یا خرده‌گیری مردم و دلسوزان، آنان را از این کار باز نمی‌داشت؛ ۵۳ از جمله، منصور خلیفه عباسی هنگام مرگ، ششصد میلیون درهم و چهارده میلیون دینار از خود بر

جای گذاشت. ۵۴ نیز زمانی که مروان بن ابی حفص بر مهدی عباسی وارد شد، شعری خواند که در آن، خاندان عباسی را مدح گفته و اهل بیت (ع) را نکوهش کرده بود؛ لذا از جایزه و صلّه هفتاد هزار درهمی مهدی برخوردار شد. ۵۵ نیز هنگامی که عبدالله بن مالک، کنیزکی آوازه‌خوان پیشکش مهدی کرد، مهدی به پاس این خدمت، چهل هزار درهم برای او فرستاد. ۵۶

هارون شیفته می‌گساری با حضور جعفر برمکی و خواهر خود عباسه دختر مهدی بود. او هرگاه بر خوان شراب می‌نشست، آن دو را فرامی‌خواند و پس از خوردن شراب، جعفر و عباسه را تنها می‌گذاشت تا از فرط می‌گساری، مدهوش شوند. ۵۷

ص: ۱۹۷

۳. فساد و اختناق سیاسی

دوران امام کاظم (ع) علاوه بر فساد سیاسی حاکمان عباسی، اختناق شدیدی هم علیه آن حضرت و طرفداران اهل‌بیت (علیهم‌السلام) اعمال می‌شد. عباسیان خلافت خود را به عنوان یک حق مشروع مطرح کرده و چنین جا انداخته بودند که جانشینی پیامبر اکرم (ص) از طریق عباس عموی آن حضرت به ارث به ایشان رسیده است. حاکمان این خاندان، بدون در نظر گرفتن آرای مسلمانان، این منصب الهی را که هیچ بهره‌ای در آن نداشتند، به یک‌دیگر وامی‌گذاشتند و از سپردن آن به صاحبان حقیقی خلافت که به فرمان خداوند و تعیین رسول خدا (ص) برگزیده شده بودند، سرباز می‌زدند. حاکمان عباسی، همه چیز را زیر سلطه خود می‌خواستند؛ از همین‌رو، منصب قضاوت و قاضیان را تسلیم خویش کرده، دین را به عنوان پوششی برای فریب مردم به کار گرفتند. آنان با همین ابزار، میان مردم چنین ترویج کردند که حاکمان برگزیده خداوند هستند و مردم مجاز نیستند از این خاندان انتقاد و حساب‌رسی کنند. از طرف دیگر، عباسیان اوضاع سختی را برای علویان به ویژه امام کاظم (ع) رقم زدند.

۵۴. همان.

۵۵. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۲.

۵۶. همان، ص ۱۸۵.

۵۷. همان، ص ۲۹۴.

هارون که به ارتباط عمیق و ریشه‌دار میان امام کاظم (ع) و مسلمانان پی برده بود و می‌دید پایگاه مردمی روز به روز توسعه می‌یابد و اگر امام زنده بماند، بی‌شک مسلمانان به مقایسه میان روش رفتاری امام کاظم و هارون پرداخته، شیوه درست را از شیوه انحرافی باز خواهند شناخت، به این نتیجه رسید در صورتی که امام کاظم (ع) آزادانه به فعالیت خود ادامه دهند، وجودشان خطر بزرگی برای دستگاه خلافت خواهد بود. به همین دلیل، در صدد برنامه‌ریزی برای زندانی کردن حضرت و کنترل فعالیت‌ها و پیش‌گیری از تأثیرگذاری ایشان بر مسلمانان برآمد.

از دیگر سو، رویارویی‌های مکرر امام کاظم (ع) با هارون و خرده‌گیری

ص: ۱۹۸

حضرت برای کسی چون هارون سخت دشوار بود و امکان نداشت تا در برابر امام و موضع‌گیری‌های ایشان خاموش بماند. امام کاظم (ع) نیز در موقعیتی قرار داشتند که خاموش ماندن در برابر اقدام‌های تجاوزگرانه هارون علیه امت اسلامی و شریعت و سنت پیامبر اکرم (ص) را ناروا و بی‌جا می‌دیدند. این رویارویی، در موضع‌گیری‌های متعددی رخ نمود که بر هارون بسیار سنگین و ناگوار می‌آمد. برای مثال، هارون به امام کاظم (ع) عرض کرد: «ای ابوالحسن، حدود فدک را بازگو تا آن را به تو مسترد کنم.»

امام فرمودند: «آن را به طور کامل و با همان حدود باز پس می‌گیرم.» آن گاه چهار حد آن را از عدن تا سمرقند و افریقیه و کناره دریا تا نواحی خزر و آسیای صغیر ذکر کردند.

امام کاظم (ع) با این بیان، روشن کردند که فدک در واقع همان خلافت و وصایت غصب‌شده پیامبر (ص) است. از همین جا بود که هارون تصمیم به کشتن حضرت گرفت. ۵۸ زمانی که هارون وارد حرم پیامبر (ص) شد، رو به قبر رسول خدا (ص) کرده، عرض کرد: «سلام بر تو ای رسول خدا، ای عموزاده!» امام کاظم (ع) در حضور او خطاب به جد بزرگوارشان چنین سلام دادند: «سلام بر تو ای پدر.» هارون که در تنگنای سیاسی و روحی قرار گرفته بود، ناچار زبان به اعتراف گشوده، گفت: «افتخار همین است و بس.»

اما این برخورد امام کاظم (ع) کینه‌ای را در دل او پدید آورد تا این که در سال ۱۶۹ قمری، هارون امام را احضار کرده، مدتی طولانی به زندان افکند، ۵۹ سپس ایشان را آزاد کرد. یک‌بار دیگر که امام کاظم (ع) نزد هارون برده شدند، هارون از حضرت پرسید: «این سرا چیست؟» (آن را چگونه می بینید؟)

ص: ۱۹۹

امام فرمودند: «این سرای فاسقان است». ۶۰

از دیگر سو، سخن‌چینان علیه امام کاظم (ع) نزد هارون سعایت کرده، او را بر ضد امام تحریک می‌کردند. یحیی برمکی از جمله آنان بود. او به هارون گفت: «از مشرق و مغرب برای او (امام کاظم «ع» اموال فرستاده می‌شود و او چندین خزانه دارد». ۶۱

تمام این عوامل، دست به دست هم داده، هارون را به زندانی کردن امام واداشت. او در سال ۱۷۹ قمری. امام کاظم (ع) را بازداشت و به مدت یک سال در بصره زندانی کرد. از سال ۱۸۰ قمری، امام کاظم (ع) در زندان‌های بغداد به بند کشیده شدند تا سرانجام به دست یکی از دژخیمان هارون یعنی سندی بن شاهک به شهادت رسیدند.

۴. مهرورزی مسلمانان نسبت به اهل بیت (ع)

امام رضا (ع) در روزگاری زندگی می‌کردند که آکنده از روح دوستی نسبت به اهل بیت (ع) بود. این فضا، ثمره تلاش بی‌امان امامان پیش از آن حضرت به شمار می‌رفت. ۶۲ آن‌چنان این روح بر جامعه حاکم بود که هارون، اعتراض کرده، به امام کاظم (ع) گفت: «تو کسی هستی که مردم در نهان با تو بیعت می‌کنند». ۶۳

علاوه بر اعتراض هارون در مورد جایگاه مردمی امام کاظم (ع) امام رضا (ع)، روش‌های مکارانه هارون و احضار مکرر امام کاظم (ع) و در بند کشیده شدن و سرانجام کشته شدن پدرش به دست او را شاهد بودند.

۵۹. البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

۶۰. الاختصاص، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۶، به نقل از: اختصاص، ص ۲۶۲.

۶۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵.

۶۲. محمدامین غالب الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۰۰.

۶۳. صواعق المحرقة، ص ۳۰۹.

۵. قیام‌های مسلحانه

قیام‌های مسلحانه از دیگر رخدادهای برجسته و چشم‌گیری بود که در روزگار امام رضا (ع) در کنار پدر گرامی‌شان بروز کرد. از قیام‌هایی که در این روزگار به وجود آمد، می‌توان قیام حسین بن علی بن حسن بن امام حسن (ع)، معروف به شهید فخر را نام برد. این قیام مسلحانه، بر ضد والی مدینه سامان گرفت، اما سرانجام به شهید شدن حسین و همراهانش انجامید. سرکوبی این قیام، دیگر انقلابیون را از ادامه این راه بازداشت و هم‌چنان قیام‌های مسلحانه علیه حکومت عباسیان تدارک دیده می‌شد. در سال ۱۷۶ قمری. یحیی بن عبدالله بن حسن قیام کرد. هارون برای از پای در آوردن قیام او، هزاران جنگ‌جو برای مقابله با یحیی گسیل داشت؛ سپس به او امان داد و در بندش کشید و یحیی در زندان بدرود زندگی گفت. ۶۴

با اندکی تأمل در تاریخ، روشن می‌شود که این قیام‌ها، عکس‌العملی طبیعی در برابر سیاست‌های ستم‌کارانه عباسیان بود.

آنچه بیان شد، خلاصه‌ای از مهم‌ترین اوضاعی است که در روزگار امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) حاکم بود.

پیامبر اکرم (ص) با برشمردن وظایف امامان معصوم (علیهم السلام) به یکی از آن‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

فی کل خلف من امتی عدول من أهل بیتی ینفون عن هذا الدین تحریف الضالین، و انتحال المبطلین، و تأویل الجاهلین
۶۵...

در [میان] هر نسلی از امت من، عادلانی از خاندان من وجود دارند که از رخنه کردن تحریف گمراهان، ادعای انتساب باطل‌کاران و تأویل جاهلان به این دین، جلوگیری می‌کنند و اسلام را از گزند بدخواهان مصون می‌دارند.

براین اساس، امام رضا (ع) مأمور به ایفای این مسئولیت بودند. به این نکته باید توجه داشت که این مسئولیت زمانی لازم‌الاجر بود که امام رضا (ع) خود در مقام و جایگاه منصب امامت قرارگرفته باشند؛ اما در کنار پدر، مسئولیت

حضرت تابع مسئولیت امام متصدی امر امامت خواهد بود و ایشان سزاوار به انجام دادن این وظیفه و پرداختن به آن هستند و امام جانشین، در زمان حیات امام زمامدار، جز در مواردی و حدودی معین، از بیان هر امری خودداری می‌فرماید. به همین منظور و برای روشن شدن شرح وظایف امام زمامدار و امام جانشین، امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که آیا ممکن است در یک زمان، بیش از یک امام وجود داشته باشد، می‌فرماید: «نه، مگر این که یکی از آن دو خموش است.» ۶۶

از همین رو، امام رضا (ع) در روزگار امام کاظم (ع) خموشی گزیده بودند؛ یعنی متولی منصب امامت نشده و به صورت مستقل از امام زمان خود موضع‌گیری نمی‌کردند، بلکه در عمل، از امام کاظم (ع) پیروی می‌کردند که منصب بالفعل امامت را در دست داشتند. این مطلب نیز باید روشن شود که سکوت امام رضا (ع) یا هر امام جانشین در زمان حضور امام زمامدار، بدان معنا نیست که از اقدام‌های اصلاحی در میان امت بازایستند. امام رضا (ع) در چارچوب وظایف تعیین شده برای امت فعالیت داشتند و به نشر مفاهیم و ارزش‌های اسلامی پرداخته، سؤال‌های اعتقادی و فقهی را پاسخ می‌گفتند و در حالی که بیست و اندی سال از عمر با برکتشان می‌گذشت، در مسجد رسول خدا می‌نشستند و فتوا می‌دادند. ۶۷

ص: ۲۰۲

ذهبی درباره امام رضا (ع) می‌گوید:

او [امام رضا (ع)] در حالی که جوان بود، در ایام مالک فتوا می‌داد. ۶۸

ایشان همچنین در دوران امامت پدر گرامی‌شان، امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و از پدر و اجداد بزرگوار خود نقل حدیث کرده، به نشر احادیث اهل بیت (ع) و سنت رسول خدا در میان مردم می‌پرداختند.

راویانی چون ابوبکر، احمد بن حباب حمیری، داوود بن سلیمان بن یوسف غازی، سلیمان بن جعفر و دیگران از آن حضرت روایت کرده‌اند. ۶۹

۶۶. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۶۷. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۶۸. سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۸.

۶۹. تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۴۸.

امام کاظم (ع) در مناسبت‌ها و دیدارها، با بیان مطالبی و ایراد تعبیرهایی، ذهن‌ها را متوجه شایستگی و امامت فرزندشان کرده، یاران خود را به امام رضا (ع) ارجاع می‌دادند. در ادامه، به برخی از گفتارها و رهنمودهای امام کاظم (ع) اشاره می‌کنیم:

«این [علی] فرزند من است. نوشته او نوشته من، گفتار او گفتار من، قول او قول من و پیک او پیک من است و هر چه او گوید، همان است» [و حق گفته است]. ۷۰.

هم‌چنین به فرزندان خویش می‌فرمودند: [فرزندان من] «این (علی) برادر شما، عالم آل محمد (ص) است. از این رو احکام دین خود را از او پرسید [و فرا بگیرید] و آن‌چه به شما بگوید، حفظ و بدان عمل کنید.» ۷۱

هرگاه حضرت فرصتی مناسب می‌یافتند، زمینه را برای امام رضا (ع) و امر جانشینی ایشان فراهم می‌کردند. حضرت به علی بن یقطین فرمودند: «ای علی بن

ص: ۲۰۳

یقظین، این علی، سرور و مهتر فرزندان من است. من کنیه خود را به او داده‌ام.» ۷۲

امامت، منصبی الهی با مسئولیتی سنگین است که جز با تعیین و گزینش خداوند و معرفی پیامبر اکرم (ص)، تحقق خارجی نمی‌یابد و مسلمانان در تعیین امام، حق دخالت ندارند، زیرا نمی‌توانند عصمت و لیاقت فردی را برای امامت معصومان تشخیص دهند و شایستگی او را بدون معرفی و حیانی بشناسند؛ امامی که خداوند عصمت را برای او لازم دانسته و چنین فرموده: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ ۷۳ پیمان پیشوایی و جانشینی من به بیدادگران نمی‌رسد.

۷۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰؛ الغیبه، ص ۳۷؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۴.

۷۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۶۴؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۰۷ (به نقل از: اعلام الوری، ج ۲، ص ۶۴)؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰ (به نقل از: اعلام الوری و کشف الغمه).

۷۲. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۴۳ (به نقل از: ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۹)؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۶۰ (به نقل از: ارشاد) و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۳ (به نقل از: عیون اخبار الرضا).

۷۳. بقره، آیه ۱۲۴.

احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) نیز به ما رسیده، بر ضرورت تعیین امام معصوم به فرمان خدا تأکید دارد. حضرتش در آغاز دعوت به یکتاپرستی می‌فرمود: «امر رسالت و خلافت از آن خداست در هر کس خواهد قرار می‌دهد.»^{۷۴}

حضرتش نیز بارها و با لفظهای متعدد و عبارت‌های گوناگون، امامان معصوم را دوازده تن و همگان را از قریش خوانده‌اند.^{۷۵}

احادیثی نیز امامان معصوم را از بنی‌هاشم معرفی نموده‌اند، از جمله این فرمایش پیامبر (ص) که

«بعدي إثنا عشر خليفة ... كلهم من بني هاشم.»^{۷۶}

پس از من دوازده خلیفه جانشین هستند که همگی ایشان از بنی‌هاشم‌اند.

بنی‌هاشم در روایاتی بی‌شمار، به علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان او تفسیر

ص: ۲۰۴

شده، سپس آنان را در امام حسین (ع) و فرزندان او منحصر می‌کنند.^{۷۷}

هم‌چنین احادیث متعددی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که به نام‌های امامان دوازده‌گانه پرداخته است. برخی از این احادیث، به طور عام آنان را برشمرده‌اند و برخی دیگر به طور خاص؛ مانند این حدیث:

«الأئمة من بعدي إثنا عشر، أولهم علي، و رابعهم علي، و ثامنهم علي.»^{۷۸}

امامان پس از من دوازده تن هستند. نخستین آنان علی، چهارمین آنان علی و هشتمین آنان علی است.

۷۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۰؛ سیره الحلییه، ج ۲، ص ۳؛ سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۹.

۷۵. نک: مسند احمد، ج ۱، ص ۶۵۷؛ سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲.

۷۶. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۸؛ موده القری، ص ۴۴۵؛ إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۰.

۷۷. نک: کفایه الاثر، ج ۲۳، ۲۹ و ۳۵.

۷۸. جامع الاخبار، ص ۶۲.

با توجه به برخی روایات، امامت با وصایت و نص روشن، ثابت می‌شود و بنا بر پیمانی است که از رسول خدا (ص) رسیده مبنی بر این که هر امامی، امام پس از خود را تعیین می‌کند و ودایع امامت را بدو می‌سپارد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

می‌پندارید امر امامت و جانشینی در اختیار ماست که به هر کس بخواهیم واگذاریم؟ به خدا سوگند، هرگز چنین نیست! این امامت، عهدی است از رسول خدا (ص) که به یکایک از این خاندان می‌رسد تا به دست صاحب آن سپرده شود. ۷۹

امام کاظم (ع) نیز باید امام پس از خویش را به امت معرفی می‌فرمود و بر اساس همین مسئولیت، گاهی به اشاره و گاهی آشکارا و در قالب نصوصی، امام رضا (ع) را به عنوان جانشین خود به یاران خاص خویش می‌شناساند تا آنان در زمان مناسب، مسأله امامت حضرت رضا (ع) را در میان مردم نهادینه کنند. البته امام کاظم (ع) با در نظر گرفتن مسأله تعقیب که دستگاه عباسیان اعمال می‌کردند، از معرفی جانشین خود به عامه مردم و در جامعه پرهیز می‌نمودند.

به هر حال نصوص و روایات وارده، بر این امر متفقند که امام کاظم (ع)

ص: ۲۰۵

فرزندشان امام رضا (ع) را به عنوان جانشین و امام پس از خویش معرفی فرمودند. نعیم بن قابوس می‌گوید:

ابوالحسن (ع) به من فرمودند: ۸۰ «فرزندم علی، بزرگ‌ترین پسران من، شنواترین آنان به سخن من و فرمان‌بردارترین ایشان از من است. با من در کتاب جفر و «جامعه» می‌نگرد و کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر در این کتاب نمی‌نگرد». (نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود)

امام کاظم (ع) در آغاز امامت خود، یاران خاص خود و افراد مورد اعتماد و رازدار را گاهی به کنایه و زمانی آشکارا از امامت فرزندشان آگاه فرموده، آنان را به پذیرش امامت حضرت رضا (ع) و تن دادن به گفته‌های ایشان فرا می‌خواندند.

امام کاظم (ع) از روزگار خردسالی امام رضا (ع)، امر امامت ایشان را بیان می‌داشتند. مفضل بن عمر گوید:

۷۹. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۰، به نقل از: شیخ صدوق، کمال‌الدین.

۸۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۱، حدیث ۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱، به نقل از: کلینی؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۶، به نقل از: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱.

به امام کاظم (ع) گفتم: «فدایت شوم، چنان محبتی از این کودک در دلم به وجود آمده که تا به حال از کسی جز شما مانند آن را در دل خود نیافته‌ام.» امام فرمود: «یا مفضل، هو منی بمنزله من اَبی (ع)، (ذُرِّيَّةُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)»؛ ۸۱ ای مفضل، جایگاه او نسبت به من، همانند جایگاه من نسبت به پدرم است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.» به امام گفتم: «پس از شما او صاحب این امر (امامت) است؟» امام فرمودند: «آری.» ۸۲

داوود بن رزین هم می‌گوید:

اموالی برای ابوابراهیم (امام کاظم (ع)) بردم. امام بخشی از آن را گرفته،

ص: ۲۰۶

بخش دیگر آن را بازگرداندند. به حضرتش گفتم: «فدایت شوم، چرا این مال را به من بازگردانید؟» فرمود: «آن را نزد خود نگاه دار تا پس از من صاحب این اموال، آن را از تو بخواهد.» زمانی که امام کاظم (ع) از دنیا رفتند، امام رضا (ع) به وسیله پیکی به داوود فرمودند: «آن مالی که نزد تو و بر ذمه توست به ما بده.» من آن مال را برای حضرت فرستادم. ۸۳

امام کاظم (ع) در این روایت، نام امام پس از خود را به داوود نمی‌گوید، بلکه با عبارت «تا پس از من صاحب این مال، آن را از تو بخواهد»، امامت فرزندش را تحکیم و بر آن تأکید می‌فرمایند.

حضرتش بنا به ضرورت‌ها، گاهی نیز هم‌زمان با اشاره و تصریح و در قالب یک گفتار، امامت حضرت رضا (ع) را مطرح می‌کردند، زیرا تفاوت درجه فکری و عقلی و نیز دریافت و درک افراد را در نظر می‌گرفتند. عبدالله هاشمی می‌گوید:

۸۱. آل‌عمران، آیه ۳۴.

۸۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۲.

۸۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۳۱۳؛ ارشاد، ج ۱، ص ۲۵۱؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۴۷، به نقل از: ارشاد، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۶۱ و ۶۲؛ الغیبه، ص ۹۳؛ حدیث ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۵.

ما و دوست‌داران ما که تعدادمان به حدود شصت نفر می‌رسید، نزد قبر پیامبر اکرم (ص) گرد آمده بودیم. ابوابراهیم، موسی بن جعفر (ع) در حالی که دست فرزندش علی را در دست داشتند، وارد شدند، و پس از پرسش‌هایی درباره خود و فرزندانش و شنیدن پاسخ‌های ما فرمودند: «پس گواه باشید که او در دوران حیاتم وکیل من و پس از مرگم وصی من است.» ۸۴

این بیان امام کاظم (ع) در حالی که نصی بر امامت امام رضا (ع) و جانشینی اوست، در عین حال و با تفسیری ظاهری، در حکم وصیت عادی و متعارفی است که پدر به فرزند و در مورد او انجام می‌دهد. امام کاظم (ع) از آن جهت با ص: ۲۰۷

عبارتی دو پهلوی از جانشینی و وکالت فرزند خود سخن می‌گویند که اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه، آکنده از ترور، تعقیب و اختناق است. حضرت با در نظر گرفتن اوضاع و نیازهای جامعه، مسأله امامت فرزندشان را گاهی در برابر عده‌ای و زمانی در برابر جمع اصحاب و خاندان خود مطرح می‌فرمودند.

داوود بن کثیر رقی می‌گوید:

به امام کاظم (ع) گفتم: «فدایت شوم، کهنسال شده‌ام. دست مرا بگیر و از دوزخ وارهانم. به من بگو: پس از شما، امام و سرپرست ما کیست؟» امام به فرزندش ابوالحسن رضا (ع) اشاره کرده، فرمودند: «پس از من او سرپرست و امام شماست.» ۸۵

حیدر بن ایوب می‌گوید:

در مدینه، در جایی که قبا نام داشت و محمد بن زید بن علی در آن‌جا بود، حاضر بودیم. محمد بن زید نه در وقت معمول که با تأخیر نزد ما آمد. به او گفتیم: «فدایت شویم، تو را چه شد که دیر آمدی؟» گفت: «امروز ابوابراهیم ما را که هفده تن از فرزندان فاطمه (علیها السلام) و علی (ع) بودیم، فرا خواندند و ما را گواه گرفتند که فرزندش علی وکیل ایشان در زمان حیاتش و وصی ایشان پس از وفاتش است. فرمان نافذ بوده، این حق برای او محفوظ است.» آن گاه

۸۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷.

۸۵. الفصول المهمه، ص ۲۴۳-۲۴۴.

محمد، قصد امام کاظم (ع) از این کار را روشن کرده، گفت: «ای حیدر، به خدا سوگند که او امروز فرزندش را به عنوان امام پس از خویش معرفی فرمود.» ۸۶

امام کاظم (ع) آن گاه که ضرورت ایجاب می‌کرد، در قالب الفاظی صریح و به دور از ابهام و کنایه و بی‌نیاز به تأویل و تفسیر، مردم را از امامت امام رضا (ع)

ص: ۲۰۸

آگاه می‌فرمود. عبدالله بن حارث که مادرش از نوادگان جعفر بن ابی طالب بود می‌گوید:

ابو ابراهیم ما را فرا خواندند و چون گرد آمدیم، فرمودند: «آیا می‌دانید شما را برای چه گرد آورده‌ام؟» گفتیم: «نه.» فرمودند: «گواه باشید که این فرزندم علی، وصی و متصدی کارهای من و جانشین من است و هر کس ناگزیر از دیدار من باشد، باید با نامه او به دیدارم بیاید.» ۸۷

این صراحت بیان امام کاظم (ع) به اجتماع‌های خصوصی و دور از چشم اغیار منحصر بود، اما در حضور عامه مردم، الفاظی دو پهلوی به کار می‌بردند و تأویل و تفسیر کلام، خود را بر عهده شنوندگان می‌گذاشتند.

حسن بن بشیر می‌گوید:

همان گونه که پیامبر اکرم (ص) امیرمؤمنان علی (ع) را در روز غدیر برپا داشته، به مردم معرفی فرمودند، ابوالحسن، موسی بن جعفر (ع) نیز فرزندش علی را برپا داشتند و به حاضران معرفی کرده، فرمودند: «ای مردم مدینه - یا این که فرمود - ای حاضران در مسجد، این فرزندم علی پس از من جانشین من است.» ۸۸

عبدالرحمان بن حجاج نیز می‌گوید:

ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) در مورد امامت فرزندش علی وصیت کردند و سندی نوشتند و شصت تن از بزرگان مدینه را بر آن گواه گرفتند.» ۸۹

۸۶. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸.

۸۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۴۵، به نقل از ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ الغیبه، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۶.

۸۸. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹.

امام کاظم (ع) در سال ۱۷۸ قمری، محمد بن سنان را از وصیت خود در مورد امامت فرزندش آگاه کردند. ۹۰

ص: ۲۰۹

امام کاظم (ع) در روز هفتم ماه ذی‌الحجه سال ۱۷۹ قمری، یک روز پیش از ترویج و به نقلی روز ۲۷ ماه رجب همان سال، بازداشت شدند. ۹۱ پنجاه روز از بازداشت امام کاظم (ع) گذشته بود که علی و اسحاق فرزندان عبدالله فرزند امام صادق (ع) بر عبدالرحمان بن اسلم که در مکه بود وارد شدند. آنان نامه‌ای از امام کاظم (ع) همراه خود داشتند که خواسته‌هایی را دربرداشت که حضرت به انجام دادن آن فرمان داده بودند. آن دو به عبدالرحمان گفتند: «فرموده‌اند تا این نیازها از این طریق برآورده شود و اگر چیزی از او نزد توست، آن را به فرزندش علی بده که او جانشین و سرپرست کارهای اوست.» ۹۲

نیز آن هنگام که امام کاظم (ع) را به زندان بصره می‌برند، حضرت عبدالله بن مرحوم را خوانده، نامه‌هایی به او دادند و فرمود تا آن نامه‌ها را به فرزندش علی برساند. سپس فرمودند: «او وصی و سرپرست کارهای من و بهترین فرزندان من است.» ۹۳

هم‌چنین امام کاظم (ع) نامه‌هایی از داخل زندان برای یاران خود فرستادند و در آن‌ها به امامت فرزندشان و پیروی از او سفارش فرمودند.

حسین بن مختار می‌گوید:

زمانی که ابوالحسن در زندان بودند، نوشته‌هایی از ایشان به دستمان رسید که در آن‌ها آمده بود: «امامت و جانشینی من، از آن بزرگ‌ترین فرزندان من است.» ۹۴

۸۹. همان، ص ۲۸.

۹۰. همان، ص ۳۲.

۹۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۹۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۹.

۹۳. همان، ص ۲۷.

اگر زندانی شدن امام کاظم (ع) را در بصره یک سال بدانیم و این روایت را بپذیریم، حضرتش در سال ۱۸۰ قمری وارد بغداد شدند. در آن جا علی بن یقطین بر حضرت وارد گردیده، امام رضا (ع) را دید که در کنار حضرت کاظم (ع) نشسته‌اند. امام کاظم (ع) به او فرمود: «ای علی بن یقطین، این علی، سرور و سید فرزندان من است و من کنیه خود را به او داده‌ام.»

چون علی بن یقطین این بیان امام کاظم (ع) را با هشام بن حکم در میان گذاشت، هشام به او گفت: «امام کاظم (ع) با این سخن، به تو فرموده که پس از او، فرزندش علی امام و جانشین اوست.» ۹۵

در اوضاع حاکم در عصر امام کاظم (ع)، پنهان‌کاری حضرت در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری سیاسی، به ویژه اموری که به امام و جانشین پس از خود مرتبط بود، امری لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. به همین دلیل، امام کاظم (ع) از آشکار کردن امر امامت حضرت رضا (ع) پرهیز می‌کردند، اما زمانی را برای امام رضا (ع) تعیین فرمودند تا حضرتش امر امامت خود را اعلان کند.

یزید بن سلیط زیدی می‌گوید:

گروهی بودیم که در راه مکه با ابوعبدالله (ع) برخورد کردیم. به او گفتیم: «پدر و مادرم فدایت باد! شما امامان پاکیزه از پلیدی هستید و کسی را از مرگ گریزی نیست. رهنمودی به من بنمایانید تا به کسان و خاندان خود برسانم.» امام صادق (ع) فرمودند: «آری چنین خواهیم کرد؛ اینان فرزندان من هستند و این - به فرزندش موسی (ع) اشاره کردند - سرور و مهتر آنان

است.» بعدها با ابوالحسن موسی (ع) دیدار کردم و به او گفتیم: «پدر و مادرم فدایت! دوست دارم آن‌گونه که پدرت درباره جانشین خود خبر دادند، شما نیز چنان کنید.» امام کاظم (ع) فرمودند: «پدرم در روزگاری نه چون روزگار ما می

۹۴. کافی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۴۶؛ کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۴، به نقل از ارشاد، اعلام‌الوری و الغیبه.

۹۵. کافی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۹، به نقل از: کافی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱؛ الغیبه، ص ۳۵.

زیستند ... من در حالی از خانه بیرون شدم که به صورت ظاهر تمام فرزندانم را در امر جانشینی، شریک علی کردم، اما در نهان، او (علی) را به تنهایی به وصایت خویش برگزیدم ... ای یزید، آنچه به تو گفتم، امانتی است نزد تو که [مجازی] تنها به کسانی بگویی که عاقل باشند و در عرصه ایمان، به نیکی از بوته آزمون الهی برآمده و راست گفتار باشند ...»

از روایت علی بن یقظین درباره وصیت امام کاظم (ع)، نشان می‌دهد که در سال‌های نخستین زندانی شدن امام کاظم (ع)، حضرت رضا (ع) به دیدار پدر می‌رفته‌اند.^{۹۶}

امام کاظم (ع) به امام رضا (ع) دستور دادند تا زمانی که پدر زنده هستند، امام رضا (ع) بر در سرای خویش بخوابد تا خبر شهادت پدر به او برسد.

امام رضا (ع) به این دستور عمل می‌کردند. شبی امام رضا (ع) دیر کرده، به خانه نرفتند. اهل خانه نگران شدند. چون روز برآمد، امام رضا (ع) وارد خانه شده، نزد ام احمد همسر پدرش رفتند و فرمودند: «آنچه را که پدرم به تو سپرده است به من بده.» ام احمد فریاد برآورد: «به خدا سوگند سرورم بدرود زندگی گفت.» امام رضا (ع) او را به سکوت دعوت کرده، فرمودند: «این خبر را آشکار مکن و چیزی مگو؛ بگذار برای وقتی که خبر به والی برسد.»^{۹۷} چون خبر شهادت امام کاظم (ع) در میان مردم مدینه منتشر شد، پیروان و محبان اهل بیت (ع) بر در سرای ام احمد گرد آمده، با احمد بن موسی^{۹۸}

ص: ۲۱۲

دیدار کردند. احمد، آنان را به خانه برادرش امام رضا (ع) برده، آنان با حضرت بیعت کردند.^{۹۹}

امام کاظم (ع) با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود و نیز با توجه به وظیفه‌ای که بر عهده داشتند، برای معرفی جانشین خود و تثبیت این امر، اقدامات مختلفی را انجام دادند. ایشان گاه به صورت تلویحی جانشین خود را معرفی می‌کردند؛ چنان‌که ضمن معرفی علی بن موسی (ع) به عنوان «عالم آل محمد»، به فرزندان خود توصیه کردند تا

۹۶. کافی، ج ۱، ص ۳۱۱.

۹۷. همان، ص ۳۸۱-۳۸۲.

۹۸. حرم احمد بن موسی معروف به «شاهچراغ»، در شیراز و مطاف دل دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) است.

۹۹. برای مشروح این ماجرا نک: بحارالانوار، ص ۴۸، ذیل ص ۳۰۷-۳۰۸ به نقل از: سیدجعفر بحرالعلوم، تحفه العالم.

در مسائل دینی به ایشان مراجعه کنند و یا خطاب به برخی یاران خود، ایشان را بهترین فرزندان خود معرفی کردند. گاهی نیز که فرصت را مناسب می‌دیدند و یا با توجه به موقعیت، امام رضا (ع) را جانشین خود معرفی می‌کردند؛ چنان‌که خطاب به مفضل فرمودند: «جایگاه علی نسبت به من، همانند جایگاه من نسبت به پدرم است.» و یا در جایی دیگر فرمودند: «ایشان وکیل من در زمان حیات و وصی من پس از مرگم خواهد بود.»

هم‌چنین امام کاظم (ع) در زندان، از طریق نامه و یا ملاقات با برخی یاران خود، از جانشینی امام رضا (ع) سخن می‌گفتند؛ بدین ترتیب از همان آغازین روزهای امامت تا زمان زندان و شهادت، امامت و جانشینی امام رضا (ع) را تبیین و تثبیت کردند. ۱۰۰

ص: ۲۱۳